



Assessment of Yale School's Narrative Theology Model with Emphasis on the Concept of Narration



ARTICLE INFO

Article Type

Literature Review

Authors

Mazari S.A.

Sciences and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

How to cite this article

Mazari SA. Assessment of Yale School's Narrative Theology Model with Emphasis on the Concept of Narration. Philosophical Thought. 2023;3(2):225-234.

ABSTRACT

Narrative is a way to understand human affairs. Among these is the understanding of man himself. Human experiences need a mediator called narrative to be understood. It provides a possibility for self-expression, known as engaged self. This engaged self in the religious lived world is affected by the narratives that shape experiences. A movement in Christian theology called Narrative Theology attempted to show that the religious man's understanding of himself in the modern world is formed through biblical stories. Addressing the problem of human requirements in the modern world, narrative theology designed a system of thought based on narrative. This article aims to show the meaning of engaged self-based on narrative, and then, with a brief presentation of Yale school's narrative theology, it will describe the basis of the narrative concept. Finally, it will present criticisms based on the narrative concept by evaluating the mentioned theology.

Keywords Narrative; Narrative Theology; Yale School; Engaged Self



*Correspondence

Address: Sciences and Research Branch, Islamic Azad University, Pounak, Tehran, Iran. Postal Code: 9185685517

Phone: +98 (51) 38448353

Fax: +98 (51) 38406527

mazari.amir@gmail.com

CITATION LINKS

[Abbott HP; 2008] The cambridge introduction to narrative [Barthes R, Duisit L; 1975] Introduction to the structural analysis of narratives [Bruner J; 2002] Making stories: Law, literature, life [Crites S; 1971] The narrative quality of experience [Heyer K; 2004] How does theology go public? Rethinking the debate between David Tracy and George Lindbeck [Lindbeck GA; 1984] The nature of doctrine: Religion and theology in a postliberal age [Lints R; 1993] The postpositivist choice: Tracy or Lindbeck? [Loughlin G; 1996] Telling God's story: Bible, church and narrative theology [Pazouki Sh; 2016] Christian Wisdom: A Comparative study with Islamic Wisdom [Placher WC; 1987] Paul Ricoeur and Postliberal Theology: A Conflict of Interpretations? [Stroup III GW; 1975] A bibliographical critique

Article History

Received: March 2, 2023

Accepted: August 20, 2023

ePublished: September 11, 2023

ارزیابی مدل الهیات روایی مکتب ییل با تاکید بر مفهوم روایت

سیدامیرضا مزاری*

واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

روایت شیوه‌ای برای فهم امور از جمله خود انسان است. تجارب برای اینکه به فهم درآیند نیازمند میانجی‌ای به نام روایت هستند. روایت امکانی را برای تقریر خود فراهم می‌آورد که خود متصل نام دارد. خود متصل در جهان زیسته دینی متأثر از روایت‌های است که تجارب را شکل می‌دهند. جنبشی در مسیحیت به نام الهیات روایی شکل گرفت که نشان داد فهم انسان دین‌دار در جهان مدرن از خودش از طریق داستان‌های کتاب مقدس شکل می‌گیرد. الهیات روایی در پاسخ به مساله انسان‌بودن در جهان مدرن مستلزم چه شرایطی است، منظومه فکری را طراحی کرد که مبتنی بر روایت بود. در این مقاله نشان خواهیم داد که خود متصل بر پایه روایت به چه معناست و با تقریری مختصر از مکتب ییل، جان‌مایه مبنای روایت را تشریح خواهیم کرد. در انتها با ارزیابی الهیات مذکور نقدهایی را مبتنی بر مفهوم روایت ارائه خواهیم کرد.

کلیدواژگان: روایت، الهیات روایی، مکتب ییل، خود متصل

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰

*نویسنده مسئول: mazari.amir@gmail.com

آدرس مکاتبه: تهران، پونک، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

تلفن محل کار: ۰۵۱۳۸۴۴۸۳۵۳؛ فکس: ۰۵۱۳۸۴۰۶۵۲۷

مقدمه

یکی از پرسش‌های مهم در تفکر امروز این است که چگونه فرد دین‌دار می‌تواند در عصر مدرن زیست مومنانه یا دین‌دارانه داشته باشد. این پرسش در عصر مدرن مبتنی بر این است که نحوه مواجهه انسان (دین‌دار) با جهان چگونه است.

با نگاهی به تاریخ الهیات در سنت مسیحی و سیر تکوین آن، جایگاه الهیات روایی را بهتر می‌توان دید. به طور کلی می‌توان دانش الهیات را از جهات مختلف و با نظر متالهان به سه قسم بنیادین تقسیم کرد: الهیات عقلی، الهیات نقلی یا ملتزم به وحی و الهیات جامع (نظام‌مند) [Pazuki, 2016: 6-12]. الهیات نظام‌مند نیز بر سه دسته فلسفی، اعتقادی و عملی منقسم می‌شود. اما باید به این امر اشاره کرد که این تقسیم‌بندی از دقت و قدرت وافی برخوردار نیست و لذا با ظهور مدل‌های الهیاتی مانند الهیات تاریخی و الهیات شبانی می‌توان از تداخل این تقسیم‌بندی‌ها سخن گفت.

در تاریخ جدید غرب با ظهور دوره مدرن و پیدایش کیش پروتستان تعارض بین جهان مسیحیت و دنیای مدرن شدت گرفت و این مناقشه‌ها به خصوص در پروتستان‌ها منجر به چهار جریان اصلی شد که عبارت‌اند از: الهیات لیبرال، الهیات رادیکال، الهیات ارتدوکس و الهیات نئوآرتدوکس. از دل مدل الهیات نئوآرتدوکسی و در نقد الهیات لیبرال، در مکتبی به نام ییل، الهیات پسالیبرال شکل گرفت که الهیات روایی ثمره چنین جنبشی است. الهیات روایی با انتشار کتاب ریچارد نیبور (H. Richard Niebuhr) در اوایل ۱۹۷۰ تحت عنوان *روایت زندگی ما (the story of our lives)* شکل گرفت.

مدلهایی شبیه مدل الهیات‌های روایی که در بخش‌های بعدی توصیف دقیق‌تری از آن ارائه خواهیم کرد، در بستری بین رشته‌ای شکل گرفته‌اند. اما نکته قابل توجه این است که این مدل اکنون بر وجوهی از زیست

انسان تاثیرگذار است که تا اکنون صورت‌بندی الهیاتی یا فلسفی از آن نشده است. به عبارت دیگر توجه بر مدل‌هایی شبیه الهیات روایی وجوه مهمی از زیست انسان را در صورت‌بندی فلسفی و الهیاتی ارایه خواهد کرد. پیش‌فرض این پژوهش این است که نشان خواهیم داد که ویژگی ذاتی تجارب انسان روایت است لذا روایت جان‌مایه تقریری از خود است. روایت در یک مدل الهیاتی می‌تواند نقش بنیادی داشته باشد. اکنون بررسی خواهیم کرد آیا چنین الهیاتی توان پاسخ به پرسش ابتدای بخش را دارد یا نه؟

تقریر روایی از خود

تجارب انسان حاوی یک ویژگی ذاتی روایی است [Crites, 1971: 291]. روایت جان‌مایه تقریری از خود است. بدیهی است که همه آنچه که ما می‌دانیم یا ممکن است بدانیم، تجربه است.

نام مرسوم برای این تجربه‌کننده "من" است. نامی که ما بر آن چیزی می‌گذاریم که تمامی دانش و تجربه را می‌داند و از آن آگاه است. "من" از افکارم آگاهم، ولی خودم یک فکر نیستم. من از حس‌هایم آگاهم، ولی خودم یک حس نیستم.

اگر انسان بخواهد بداند که خودبودن به چه معناست باید به دقت به داستان‌هایی که خودش و دیگران از او می‌گویند توجه و التفات کند، زیرا این داستان‌هاست که آنچه او هست را می‌سازد. این تقریر روایی از خود تحت عنوان خود متصل بیان می‌گردد.

به عبارت دیگر خود متصل اساساً به شکل‌دهی و ساختاربندی تجارب در قالب روایت وابسته است. این خودآگاهی یا خودآگاهی متصل براساس نحوه زیست انسان در جهان و با درک خود از خود و درک دیگران از خود در قالب روایت پیکربندی می‌شود. پیرنگ این روایت همان فرهنگی است که انسان در آن زیست می‌کند و به عبارت ساده‌تر نحوه ادراک امور را از طریق بازی در آن و درگیرشدن با آن فهم می‌کند. این امور شامل فهم خود نیز می‌شود.

خودبودن از طریق یک خودتفسیری روایی حاصل می‌شود. زیرا ذات روایت معناآفرین است. روایت در یک تعریف ساده بر ساختن یک رخداد است [Abbott, 2016: 40]. انسان همه آنچه که درک می‌کند را از طریق داستان‌هایی می‌فهمد که از طریق فرم روایی خاصی ارایه می‌شود. به این معنا، روایت ابزار اصلی درک امور است.

به تعبیر رولان بارت (Roland Barthes) ساختارهایی روایی همه‌جا هستند [Barthes, 1975: 237]. انسان زیست خود را همچون یک داستان می‌داند که به فرجامی ختم می‌شود و همچنین هر آنچه را که در جهان ادراک می‌کند از طریق روایت درک می‌کند. همه تجربه‌ها برحسب ساختارهای روایی پیکربندی می‌شوند. این تجربه‌ها که در درون یک روایت برای انسان بازگو و برساخته می‌شوند خود را شکل می‌دهند. انسان به‌زعم برنر (Jerome Bruner) آنقدر در روایت مهارت کسب کرده است که به نظر مانند زبان طبیعی او می‌آید [Bruner, 2002: 3]. انسان برای آنچه که از خود تعریف می‌کند، پیرنگ (plot) می‌بندد تا بتواند در بستر آن اهدافش را جلو ببرند. تجربه‌های انسان براساس روایتی که از نحوه زیست او ساخته می‌شود در جهان شکل می‌گیرند. تجربه‌های جهانی انسان از تولد، مرگ، امنیت، زاویه دید او را به جهان شکل می‌دهند و زیربنای این شکل‌گیری فرهنگ است. روابط متقابل زبان و فرهنگ دقیقاً در همین امر ریشه دارد.

بنابراین آنچه که ما از خود درک می‌کنیم در قالب روایتی است که به خود ارایه می‌کنیم. روایت ما از خود، شیوه خاصی از تفسیر به ما می‌دهد که در آن تجارتمان و نحوه بیان آن را به دیگران می‌آموزیم. لذا به عبارت دیگر خودبودن بیشتر شبیه یک دستاورد است.

این ایده تقریر روایی از خود مبتنی بر واسطه دو سویه تجربه و زبان است. تجارب مولد زبان‌اند و زبان تجربه‌ساز است. در نتیجه اینکه انسان خود را از طریق تعامل با دیگری و از طریق زبان و فرهنگ می‌شناسد. انسان هرگز خود را از خلا و انزوا با دیگری درک نمی‌کند بلکه همیشه در یک متن، سنت قرار می‌گیرد. انسان با دیگری در چارچوب موقعیتی تاریخی مواجه می‌شود. می‌توان مطالب فوق را در قالب گزاره‌های زیر بیان کرد:

- ۱- من یا خود نامی است که بر تجربه‌کننده امور دانسته یا اموری که ممکن است بدانیم برمی‌نهمیم. از جمله این امور آگاهی از افکار، حس‌ها و کنش‌های خود است.
- ۲- تقریر روایی از خود یک امر معرفتی است که به واسطه آن تجربه‌کننده از خودبودن خود شناخت پیدا می‌کند.
- ۳- خود متصل براساس پیکربندی تجارب به واسطه روایت شکل می‌گیرد و در قالب فرهنگی که در آن زیست می‌کند امور را درک می‌کند.
- ۴- خودبودن یک دستاورد است. زیرا که ویژگی تجارب ذاتی انسان روایت است و این تجربه‌ها زمانی برای انسان به فهم (دستاورد) تبدیل می‌شود که پیکربندی شده باشد (روایت).
- ۵- تقریر روایی از خود یک امر اجتماعی است چرا که ذات روایت به مثابه یک منبع غنی زبان در یک رابطه دیالکتیکی با تجارب انسان است.

الهیات روایی مکتب پیل

در این بخش تلاش می‌کنم که نشان دهم مدل الهیات روایی با تاکید بر مفهوم روایت می‌تواند یکی از پرسش‌های بنیادین الهیات مسیحی را پاسخ دهد.

پیروان مکتب الهیات روایی نیز همانند دیگر مکتب‌های الهیاتی معاصر، تفکر خود را با این پرسش آغاز کرده‌اند که انسان‌بودن در جهان مستلزم چه شرایطی است. از نظر آنان، کلید پاسخ به این سوال در توجه به روایت و داستان است. به عبارت دیگر، اگر پیام مسیحیت پیامی روایی باشد، چه تفاوتی نسبت به قبل در الهیات ایجاد می‌شود؟ باتوجه به این درک، درک روایی که بیش از این فهمیدنی نبوده، چه چیزی را می‌توان فهمید؟

همان‌طور که اشاره شد، روایت پایه زندگی انسانی است. ورای فرهنگ، در ذات تجربه او ریشه‌دار است. پیدایش الهیات روایی به شدت تحت تأثیر درک آئورباخ (Erich Auerbach) از کتاب مقدس است. او این‌گونه اظهار می‌دارد که کتاب مقدس می‌کوشد تا واقعیت را تحت سیطره خویش درآورد. در ادامه به طور مختصر معرفی و توصیف مکاتب الهیات روایی به طور کلی خواهیم پرداخت. نمایندگان الهیات روایی پیرامون سه نوع داستان بحث می‌کنند؛ داستان معیار، داستان زندگی و داستان جامعه.

می‌توان به طور خلاصه این سه نوع داستان را در کتاب مقدس، تجربه انسانی و سنت دنبال کرد. لذا می‌توان این سه نوع داستان را که الهیات روایی پیرامون آن شکل گرفته، به شکل زیر تصحیح کرد: [Stroup, 1975: 133].

- ۱- روایت به مثابه بنیادی‌ترین زوایه دید در متون مقدس مسیحی برای مسیحیان؛

۲- روایت به مثابه فرمی کامل برآمده از تجربه انسانی که روایت‌های مسیحیان را می‌سازد و تجارب حاصله از روایت‌های جدید نیز در این بازخوانی دوباره قرار می‌گیرند؛ و

۳- روایت به مثابه خود زندگی‌نامه و زندگی‌نامه دینی.

مکتب ییل روایت‌های کتاب مقدس را مبنای زاویه دید مومنان برای تجارب زیسته آنان می‌داند. هانس فرای (Hans Frei)، جورج لیندبک (George A. Lindbeck) و دیوید کلسی (David Kelsey) نمایندگان اصلی آن هستند که معتقدند روایت به مثابه فرم بنیادین زیست مسیحیان توان ساخت تجارب آنان را دارد و توجه آنان بر فرم‌های روایی است که داستان دنیا را خلق می‌کنند. متالهان این مکتب ادعا می‌کنند که دیگر متالهان با منفصل کردن عیسی از بافت و زمینه کتاب مقدس، داستان دیگر را جانشین کتاب مقدس ساختند که به اشتباه می‌پنداشتند واقعیت را به شکل حقیقی‌تری باز می‌نمایاند.

متألهی به نام جورج لیندبک بر مبنا نظریه روایت واقع‌گرایانه و شبه‌تاریخی فرای، آرای خود را بر رابطه بین تجربه و زبان بنا می‌نهد. لیندبک در کتاب *ماهیت آموزه‌ها* اذعان می‌کند که آموزه‌ها ضوابطی برای ارایه تصویری از خدا و دنیا در داستان‌ها و زندگی روزمره هستند. منطق این آموزه‌ها حکم می‌کند که جامعه عامل صدق یا کذب گزاره‌ها در دنیای مسیحی هستند. لذا برای نظام بخشی علاوه بر آموزه‌ها برای ارایه تصویر خدا، نیازمند داستان‌های کتاب مقدس هستیم. داستان‌هایی که حاوی زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها هستند. متون مقدس روایت‌هایی از چگونگی تصور کلیسا از دنیا و خود در دنیا ارایه می‌دهند. کلیسا و فرد دین‌دار درون دنیای روایی کتاب مقدس به تصویر کشیده می‌شوند. مسیحیت به جای اینکه کتاب مقدس را در قالب دنیای درک می‌کند، دنیا را در قالبی مسیحی به ادراک می‌نشیند. مسیحیت روایت‌های کتاب مقدس را به عنوان داستان مبنا در نظر می‌گیرد که دیگر داستان‌ها از جمله داستان خود به واسطه آن قابل درک می‌شود. تفکر لیندبک را می‌توان این‌گونه بسط داد که با ورود به داستان کتاب مقدس، انسان در واقع وارد نمایش آن داستانی می‌شود که توسط کلیسا اجرا می‌گردد. زبان و به تبع آن داستان در دیدگاه پسالیبرال لیندبک در اولویت هستند و در پس آنها دنیا و تجربه قرار می‌گیرند. تجربه درونی زبان حاصل می‌شود. این تجربه درون داستان مسیح برای انسان دیدار حاصل می‌شود.

به عبارت ساده‌تر، فرم روایی داستان‌های کتاب مقدس به مثابه زاویه دیدی است که انسان دین‌دار از درون آن در دنیا قرار می‌گیرد. دقت کنیم که الهیات مکتب ییل درصدد پاسخ به چگونگی انسان‌بودن در عصر مدرن است. فرم‌های روایی یا روایت‌های کتاب مقدس داستان فرد دین‌دار را در عصر مدرن خلق یا به عبارت بهتر بساخت می‌کنند. این منظومه فکری لیندبک مبتنی بر کشف خطای الهیات لیبرال است که اجازه ورود به معیار بیرونی برای ارزیابی گزاره‌ها و صدق روایت‌های مسیحی می‌دهد. این خطا منحصر در لیبرالیسم نبوده بلکه در میناگرایی معرفتی تحت تأثیر دوران روشنگری نیز بوده است. در هر دوی این چارچوب‌های صدق تاریخی روایت‌های انجیلی و معنی لفظی داستان‌ها مشابه در نظر گرفته شده است. میناگرایان الهیاتی عصر روشنگری هر دوی آنها را پذیرفته‌اند. درحالی‌که لیبرال‌ها هر دو آنها را رد کرده‌اند و به جای آن باز تفسیر از انجیل را بر عبارات بازسازی‌شده تاریخی ترجیح داده‌اند [Lints, 1993: 665]. لذا لیندبک کار خود را با تجربه دنیایی ما آغاز نمی‌کند. هدف او این است که چگونگی عملکرد زبان آموزه‌ای و تعلیمی را درک کند.

او می‌گوید که زبان تجربه دینی خلق می‌کند زیرا زبان هر تجربه تماماً انسانی را نیز به وجود می‌آورد. در نتیجه دیدگاه فرهنگی-زبانی لیندبک دین را چارچوب تفسیری جامعی نشان می‌دهد که در آن، انواع خاصی از تجربه پرورش می‌یابد و انواع خاصی از صدق‌ها صورت می‌پذیرد. بدین ترتیب، دین در درجه اول، نه مجموعه‌ای از

عقاید گزاره‌ای درباره واقعیت است و نه بیان نمادین احساسات درونی؛ بلکه نوعی چارچوب یا رسانه فرهنگی یا زبان‌شناختی است که هر دو تمامیت زندگی و اندیشه را شکل می‌دهد [Lindbeck, 1984: 33]. به عبارت دیگر، تفکر روایی فرای مبنای مناسبی برای مدل الهیاتی پسالیرال لیندبک فراهم می‌کند. هرچند که لیندبک مستقیم به این مطلب اذعان نمی‌کند، می‌توان گفت که در واقع هیچ چیزی خارج از متن موجود نیست. این بدان معنا نیست که هیچ واقعیت غیرمتنی‌ای وجود ندارد؛ بلکه از آنجا که این واقعیت‌ها معنا دارند، درون زبان، سیستم معناشناسانه، رمزگذاری شده‌اند.

از منظر لیندبک صدق بیشتر به صورت درون‌متنی تعریف می‌شود تا در قالب رابطه بین سنت و دیگر تجربه‌های انسانی. لیندبک صدق را درون چارچوب مطابق با کتاب مقدس به‌گونه‌ای بازتوصیف می‌کند که متن جهان را فراگیرد، به‌جای آنکه جهان متن را فراگیرد. تمرکز لیندبک بر اهمیت سنت و شکل‌دادن افراد و فرهنگ‌ها به‌عنوان بزرگ‌ترین مولد تجارب است. فرم روایی در رویکرد لیندبک مولد جهانی است که در آن انسان دین‌دار با قراردادن خود در داستان بزرگ انجیل نجات می‌یابد.

در مجموع، می‌توان سه اصل را در مکتب ییل، به‌ویژه آرای لیندبک و فرای دنبال کرد [Placher, 1987: 38]:

- ۱- برتری روایت به عنوان گفتمانی تفسیری برای انجیل؛
 - ۲- برتری جهان پدید آمده به وسیله روایات انجیلی نسبت به دنیای تجربه ما برای خوانش مسیحی از کتاب مقدس؛
 - ۳- برتری زبان برای به‌وجودآوردن امکان تجربه تماماً انسانی به جای تجربه متقدم که بعد از آن بتواند در زبان توصیف شود.
- در مجموع، الهیات مکتب ییل بر جهان انجیلی و زبان‌شناسی فرهنگی تمرکز داشته است.

تحلیل و ارزیابی مدل الهیاتی مبتنی بر مفهوم روایت

همان‌طور که در فرض اول این مقاله بیان شد، تجارب انسان حاوی یک ویژگی ذاتی روایی است. روایت به تجارب گنگ و بی‌سروسامان انسان شکل می‌دهد. اما در عین حال روایت متأثر از تجارب زیسته انسان نیز است. به عبارت دیگر، انسان متأثر از سنتی است که در آن زیست می‌کند و بر مبنای تجارت زیسته روایت‌های خود را خلق می‌کند.

روایت دوباره به تجارب انسان جهت می‌دهد و در این رابطه متعامل گونه "خود" تعریف و بازشناسایی می‌شود. با عنایت به مباحث مطرح‌شده از منظر لیندبک می‌توان بیان کرد که زاویه دید روای کتاب مقدس جهان زیسته و تجارب فرد دین‌دار را شکل دهد. از منظر لیندبک فرم روایی کتاب مقدس جهان را می‌سازد. الهیات روایی در لیندبک مبتنی بر خلق دنیا‌های جدید از کتاب مقدس است. همان‌طور که مطرح شد، لیندبک به تأسی از فرای، با ارایه یک دستگاه معرفتی تلاش می‌کند که انسان امروز را درون داستان مسیح قرار دهد تا روایت خود را در آن ببیند. روایت‌های کتاب مقدس دنیا‌هایی را معرفی می‌کنند که فرد دین‌دار خود را شخصیت اصلی آن می‌پندارد. لیندبک بر این باور است که انسان‌ها همواره در پی تصدیق و تکذیب زندگی‌شان هستند، بلکه هویت زندگی انسان‌ها در جریان ارایه روایت زندگی‌شان شکل می‌گیرد. تجربه انسانی از طریق روایت قالب گرفته و گسترش پیدا کرده است.

لیندبک روایت‌های مسیحی را به تنها معیار تطابق صدق با واقعیت تبدیل می‌کند. بدیهی است که نقدهای فراوانی بر معرفت‌شناسی لیندبک وارد است، اما اساس نقد بر مدل الهیاتی لیندبک مبتنی بر فهم او از روایت است. روایت در تجارب مشترک انسانی امر ذاتی است. زندگی فرد دین‌دار داستانی است در حال پوییش به سوی روایتی دینی. تجارب انسانی در سنتی مانند سنت مسیحی علاوه بر نیاز به وعظها و خطابه‌ها نیاز به روایت نیز دارد. روایت روش‌های مناسبی را برای فهم و پذیرش تجارب واقعی زندگی فراهم می‌کند. همان طور که مطرح شد بیان داستان، شخصیت نهان انسان را برملا می‌کند. داستانی که هرکس در قالب روایت برآمده از تجارب زیسته تعریف می‌کند، نمایانگر لایه‌های شخصیت نهان اوست و نحوه زندگی او داستان ناگفته‌ای است که ظرفیت‌های انسانی‌اش را نشان می‌دهد.

در سنتی همچون سنت مسیحی، داستان‌های زندگی مسیح، در مواجهه انسان با پرسش‌های بنیادین وجوه خویش امکان بازاندیشی را برای انسان فراهم می‌کند. داستان‌های کتاب مقدس در فرم روایی خاص خود، چگونگی مواجهه انسان با زندگی و مرگ را ارائه می‌کند. انسان در مواجهه با داستان کتاب مقدس از طریق واقع شدن در روایت داستان کنش خود را شکل می‌دهد. در جهان مسیحی فرد دین‌دار الهیات روایی لیندبک، انسان در مواجهه با داستان کتاب مقدس از طریق واقع شدن در روایت داستان کنش خود را شکل می‌دهد. آنچه که لیندبک بیان می‌کند در واقع همان متن‌گرایی است و اتفاقاً واژه پسا بر لیبرال از جمله معروف دریدا یعنی "خارج از متن چیزی وجود ندارد" اخذ کرده است. با این تفاوت که متن‌گرایی الهیات روایی ییل در داستان بزرگ است. به عبارت دیگر، تفاوت میان داستان متن‌گرایی دریدایی و الهیات روایی، تفاوت میان هیچ چیز و همه چیز است.

لیندبک به شدت بر اینکه روایت‌های کتاب مقدس فرم‌های زبانی‌اند و جهان سازند اصرار می‌ورزد. در واقع فهم او از روایت مورد انتقاد است. روایت‌ها در همه جوانب زندگی (تاریخی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ...) درگیر شده‌اند که این گزاره‌ها و رای جوامع مسیحی است. این همان بینش واقع‌گرایی انتقادی است که مبنی بر خودانتقادی جامعه مسیحی است. اگر داستان مسیح صادق باشد که کاملاً برای همه مسیحیان صادق و واقعی نیست، نمی‌بایست در حوزه‌های پست‌لیبرالیسم لیندبک متوقف شویم. چراکه آنها این مطلب را انکار می‌کنند که کتب مقدس گزاره‌های تاریخی و متافیزیکی به وجود می‌آورند [Heyer, 2004: 320].

پست‌لیبرال‌هایی همچون لیندبک اینطور بیان کرده‌اند که گفتمان روایی متن انجیل نمی‌تواند وجه انتقادی داشته باشد، زیرا آنچه را که در نهایت در باب متن صحیح است مورد قضاوت و داوری قرار می‌گیرد. مفسر توان دادرسی بر متن را ندارد. کار او ثمربخش است اما تقدیرآمیز نیست. به عبارت دیگر پست‌لیبرال‌ها ترس ناشی از تحریف متن توسط گفتمان انتقادی را به‌گونه‌ای معرفتی پنهان می‌کنند. آنها مفهوم روایت را در خود متن و در فرم روایی آن می‌یابند؛ لذا پرسش‌ها در باب نقد برای پست‌لیبرال‌ها بی‌اهمیت می‌شود. آنچه برای آنها اهمیت دارد این است که فرم روایی موجود در انجیل در زندگی مدرن وارد شود. فرم روایی، زندگی انسان معاصر را به طور سامان‌بخش و قابل درک در می‌آورد. یعنی فرم روایی نه به عنوان گزاره‌های صادق بلکه به عنوان به وجود آورنده چارچوب‌های جامعه‌شناختی و زبانی که به جامعه مسیحی عودت می‌بخشد در زندگی آدمیان نقش‌آفرینی می‌کند.

از نظر آنان، معنا درون متن است نه در یک گفتمان انتقادی بین مفسر و متن. به طور خاص، روایت‌های انجیلی معنی خاص، مفرد و مبرهنی را آشکار می‌کنند. این مفهوم ساده نیست اما مشخص است. پست‌لیبرال‌ها، بسیار کمتر نسبت به این نقش عمده انتقاد که بر دوش الهیات معاصر است همدلی می‌کنند.

بنابراین برای الهیات پسالیبرال، تفسیر متون دینی درون‌متنی می‌شود. در اینجا تحلیل لیندبک درباره جوامع دینی با تفسیر متون انجیلی فرای گره می‌خورد. انجیل جهان‌شناسانه‌ای را به وجود می‌آورد و فرد آن را با دنبال کردن مرجع آن نسبت به تجربه دینی یا وقایع تاریخی درک نمی‌کند، بلکه آن را با مشاهده قوانین زبانی که تنظیم می‌کند و با مثال نشان می‌دهد، می‌فهمد [Placher, 1987: 38].

نکته کلیدی لیندبک همینجا است؛ تحلیل فیلسوفانه لیندبک این بیان را به وجود آورد که تنها یک بافت و متن زبان‌شناسانه را در نظر گیرد که به وسیله روایات انجیلی به وجود آمده است [Lindbeck, 1984: 117]:

«برای کسانی که در آنها فرو رفته‌اند، هیچ دنیایی واقعی‌تر از مواردی که به وجود آورده‌اند، نیست. جهانی که مطابق متون کتاب مقدس است، بدین‌سان می‌تواند جهان و کاینات را فراگیرد. چنین دنیایی چارچوب تفسیری و شرحی در داخل عرضه می‌دارد؛ به‌طوری که معتقدان به دنبال زندگی‌شان و فهمیدن واقعیت هستند.»

به‌طور خلاصه، الهیات پسالیبرال در الهیات روایی، بر جهان انجیلی و زبان‌شناسی فرهنگی تمرکز داشته است. اگر بخواهیم دقیق‌تر بیان کنیم، گفتمان روایی مدنظر فرای توان جذب فرهنگ‌های نو را دارد و لذا این گفتمان غالب روایی است که تنها می‌تواند زمینه‌ساز مناسبی برای فرهنگ پسالیبرال الهیاتی باشد. روایت دنیاسازی می‌کند و دقیقاً امکان ابداع تجربه را می‌دهد. لذا مهم‌ترین منبع زبان یعنی روایت مدل الهیاتی پسالیبرال را فرهنگی زبانی می‌کند. اما در واقع معنای پیام مسیحی نه تنها در متن که در مقابل آن هم وجود دارد. وظیفه مفسر از این جهت به وجود آوردن گفتگو با متن است. مفسر به دنبال آن است که وارد حرکت پس و پیش با متن شود و از این‌رو تمایل دارد که از متن چیزی یاد بگیرد و بعد آن را به چالش بکشد و همچنان نسبت به متن نقادانه بماند. گفتمان صادقانه نه به وسیله در برداشتن متن در محتوی تاریخی‌اش واقع شود و نه اساساً به وسیله حذف متن از چالش‌های تاریخی مربوط به خودش. انتخاب هنگامی ممکن می‌شود که فردی وارد گفت‌وگو انتقادی با متن شود.

به زعم برخی متالهان همچون دیوید تریسی (David Tracy) ورود مفسر با گفتمان انتقادی سنت به فرم روایی را وظیفه خطیر الهیات امروز می‌داند چرا که انسان معاصر از دیگر حوزه‌ها بی‌بهره نیست و گفتمان انتقادی نسبت به فرم روایی کتب مقدس اساس زندگی امروز بشر را تشکیل می‌دهد. این گفت‌وگو گشوده است. چون فرم‌های روایی ذاتاً گشوده‌اند. تجربه‌های هم‌زیسته انسانی از فرم‌های روایی چنین امکانی را می‌دهد. متالهان نمی‌توانند از منتقدبودن دست بکشند.

به زبان فلسفی‌تر، ما در زبان موجودیم؛ همان‌گونه که زبان در ما وجود دارد. رابطه‌ای دوجانبه بین داستان و راوی وجود دارد. من داستان زندگی خود را نقل می‌کنم و این داستان است که من راوی داستان، را خلق می‌کند. من همان داستانی را که شنیده‌ام بازگو می‌کنم؛ از آنجا که من بخشی از جامعه‌ای بزرگ‌تر هستم که در آن، من و دیگران داستان یکدیگر را روایت می‌کنیم. من و دیگران مخلوق روایت‌هایی درهم‌تنیده‌ایم. لیندبک معتقد است داستان‌ها غالباً [Loughlin, 1996: 18] و از آن هم دقیق‌تر گفتمان‌های روایی که داستان‌ها را بازنمود می‌کنند در حقیقت غالب‌اند.

در نهایت، عمیق‌ترین باورهای ما درباره خود و دنیا تنها در داستان‌ها شکل می‌گیرند. بدین‌گونه داستان‌ها ساختارهای انسان‌اند که در جامعه فعال می‌شوند. روایت‌ها که داستان‌ها را بازنمایی می‌کنند ساختارهای تجارب انسان را در جامعه شکل می‌دهند. با تغییر لحن روایت‌ها که جامعه از خود نقل می‌کند، خود جامعه نیز متحول می‌شود. با نقل روایت‌های متفاوت از داستان دنیا، می‌توان آن را تغییر داد.

لیندبک روایت‌گری و نیز داستان‌هایی را که به واسطه گفت‌وگوهای روایی نقل می‌شوند و روایت‌هایی را که مکشوف می‌گردند، مهم‌ترین اصل می‌شمارد. آنها آنچنان که به دنیای خاصی که به داستان درآمده اهمیت می‌دهند، داستانی‌بودن دنیا را دغدغه خود نمی‌دانند. این در حالی است که ما در یک رابطه دوسویه با روایت‌ها قرار گرفته‌ایم. بنابراین لیندبک را باید متالهی ارتدوکس خواند که بر این باور است که داستان مسیحی مسیح و کلیسای مسیح بر دیگر داستان‌ها ترجیح دارد. این همان داستانی است که باید با آن زیست. داستانی مبتنی بر فرم خاص روایی و اتوریته مثال‌زدنی گفت‌وگویش یعنی انجیل‌ها.

نتیجه‌گیری

تقریر روایی از خود مسیری برای شناخت سرشت انسان است. مطالعه روایت در واقع بررسی یکی از شیوه‌های بنیادینی است که از طریق آن معنا تولید می‌کنیم. این سامان‌دهی به تجارب آشفته در قالبی به نام روایت امکان فهم از خود را فراهم می‌کند. زمانی که خود شکل می‌گیرد که بیان شود. انسان امور را از جمله خودش را نمی‌تواند بدون یک میانجی درک کند. مدلی که مکتب ییل از آن دفاع می‌کند در عین حالی که مبتنی بر خودآگاهی متصل یا تقریر روایی از خود است، اما یک وجه مهم از روایت را در نظر نمی‌گیرد. روایت در جان مایه خود یک مسیر دو طرفه است. به این معنا که در جان‌مایه مفهوم روایت، بازنمایی رخدادها به واسطه تجارب زیسته امکان‌پذیر است.

تعبیر لیندبک از مفهوم روایت، گونه‌ای نسبی‌گرای مراد می‌کند که فقط با معیار درون دینی به صدق تبدیل می‌شود. این در حالی است که لیندبک به تغییر زاویه دید و همچنین کانونی‌شدن در روایت توجه نمی‌کند. همان طور که در سطور بالاتر بیان شد روایت مبتنی بر پیش‌داشت‌هایی درباره وجوه رفتار آدمی است. لذا برای اینکه بدانیم در داستان چه رخ می‌دهد باید رخدادها را به هم پیوند دهیم و برای این کار باید قوانین کلی را در نظر بگیریم که مایه پیوند درونی رخدادهاست. در اینجا است که ما به ارزیابی این قوانین می‌پردازیم، یعنی آنها را با آنچه از واقعیت (جهان بیرون) می‌دانیم مقایسه می‌کنیم. لیندبک این جان‌مایه را مدنظر ندارد و صرفاً به فرم روایی به مثابه مولد تجربه می‌نگرد. لیندبک این امر را در نظر نمی‌گیرد که بعد دینی تجارب ما با عنایت به فرم روایی است که امکان ظهور دارد و این روایت است که حالتی از بودن را در جهان فراهم می‌آورد. لذا او بر این باور نیست که الهیات در یک محتوای فرهنگی اتفاق می‌افتد. و لذا اگر سنجش در قلب خود انجیل قرار دارد اما باید انتقاد از سنجش نیز حتما صورت گیرد.

الهیات مکتب ییل از وجه سازنده روایت از طریق تجارب مشترک در عصر مدرن غفلت می‌کند و عملاً امکان تغییر زاویه دید را برای تجارب انسان دین‌دار فراهم نمی‌کند. به عبارت دیگر نقطه کانونی در روایت همان تغییر زاویه دید است که دین‌دار را همچنان در همان زاویه دید قرار می‌دهد و لذا با پرسش‌های برآمده از عصر مدرن رها می‌سازد.

تشکر و قدردانی: موردی از سوی نویسنده گزارش نشده است.

تأییدیه اخلاقی: موردی از سوی نویسنده گزارش نشده است.

تعارض منافع: موردی از سوی نویسنده گزارش نشده است.

سهم نویسندگان: سیدامیررضا مزاری کل امور مقاله را انجام داده است (۱۰۰٪).

منابع مالی: موردی از سوی نویسنده گزارش نشده است.

منابع

- Abbott HP (2008). The combridge introduction to narrative. Poorazar R, Asharfi N translator. Tehran: Atraf Pub. [Persian]
- Barthes R, Duisit L (1975). Introduction to the structural analysis of narratives. Narrative and Narratives. 6(2):237-272.
- Bruner J (2002). Making stories: Law, literature, life. Cambridge: Harvard University Press.
- Crites S (1971). The narrative quality of experience. Journal of the American academy of religion 39(3):291-311.
- Heyer K (2004). How does theology go public? Rethinking the debate between David Tracy and George Lindbeck. Political Theology. 5(3):307-327.
- Lindbeck GA (1984). The nature of doctrine: Religion and theology in a postliberal age. Kentucky: Westminster John Knox Press.
- Lints R (1993). The postpositivist choice: Tracy or Lindbeck?. Journal of the American Academy of Religion. 61(4):655-677.
- Loughlin G (1996). Telling God's story: Bible, church and narrative theology. Cambridge: Cambridge University Press.
- Pazouki Sh (2016). Christian Wisdom: A Comparative study with Islamic Wisdom. Tehran: Iranian Research Institute of Philosophy. [Persian]
- Placher WC (1987). Paul Ricoeur and Postliberal Theology: A Conflict of Interpretations?. Modern Theology. 4(1):35-52.
- Stroup III GW (1975). A bibliographical critique. Theology Today. 32(2):133-143.

